

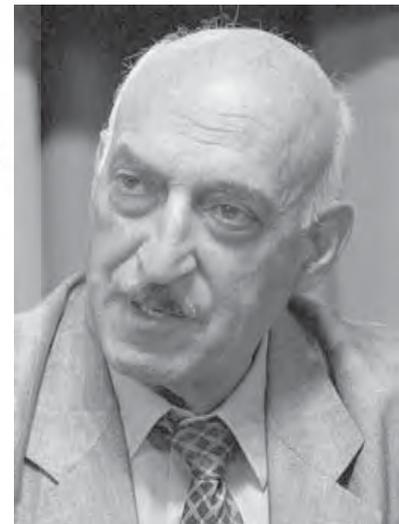


بررسی رژیم حقوقی دریای خزر در مصاحبه با دکتر هرמידاس باوند

برگزاری اجلاس دریای خزر در تهران برای تعیین رژیم حقوقی این دریاچه در بالاترین سطح مقامات سیاسی کشورهای همسایه یکی از وقایع مهم سال جاری محسوب می‌گردد. به همین بهانه با دکتر هرמידاس باوند، صاحب نظر در مسایل سیاست خارجی به بررسی ابعاد و نتایج این اجلاس پرداختیم.

آقای دکتر باوند لطفاً به صورت اجمالی به پیشینه رژیم حقوقی دریای خزر تا سال ۱۹۹۱ میلادی و مهم‌ترین توافقات میان دولتین ایران و شوروی اشاره‌ای نمایید.

به طور کلی دریای مازندران تا قبل از گسترش قلمرو روسیه تزاری در زمان پتر کبیر به سواحل شمال غربی این دریا به صورت انفال مورد استفاده جوامع ساحلی از جمله ایران صفوی که قدرت مسلط وقت به شمار می‌رفت قرار می‌گرفت. در معاهداتی



که در این دوره بین ایران و روسیه تزاری منعقد گردید، از ایران به عنوان دولت تامین کننده امنیت این دریا یاد شده است. پس از سقوط امپراتوری صفوی در نتیجه فتنه افغانه و بروز ناآرامی‌های داخلی سبب گردید که روس‌ها فعالیت‌های سیاسی - نظامی را در این دریا از جمله تجاوز نظامی به گیلان و مازندران

در پیش گیرند. این روند بعد از فوت پتر کبیر و ظهور نادرشاه دچار تغییر اساسی از جمله اعاده حاکمیت ایران بر قسمت اعظم این پهنه آبی گردید. نادرشاه با استخدام دالتون انگلیسی و اقدام به صنعت کشتی سازی بر آن شد تا ناوگان دریایی جهت برقراری امنیت در این دریا ایجاد نماید. ولی فوت او جنگ‌های داخلی بین مدعیان جانشینی وی سبب گردید روس‌ها مجدداً حضور فعال خود را در این دریا احیا نمایند. بعد از جنگ‌های ۱۰ ساله اول ایران - روس که منجر به عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ گردید، در ماده ۴ این عهدنامه ضمن اشاره به دسترسی آزاد طرفین به بنادر یکدیگر و آزادی فعالیت کشتی‌های تجاری دو طرف تصریح می‌شود که فقط دولت روسیه حق داشتن ناوگان نظامی در این دریا را خواهد داشت. مشابه همین ماده در عهدنامه ترکمنچای ۱۸۲۸ نیز تکرار می‌گردد. به علاوه در اواسط قرن نوزده روسیه جزیره آشوراده را به عنوان پایگاهی برای مبارزه علیه راهزنان دریای ترکمن اشغال می‌نماید که با اعتراضاتی از سوی ایران مواجه می‌شود. با بروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و اعلامیه‌های مکرر تروتسکی به عنوان وزیر خارجه حکومت انقلابی دایر به کان لم یکن دانستن تمامی قراردادهایی که حکومت‌های تزاری خلاف منافع مردم ایران تحمیل نموده بودند، فضای سیاسی جدیدی در روابط دو دولت پدیدار گردید که منتهی به انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ شد. به موجب ماده ۱ این عهدنامه تصریح می‌شود که کلیه عهدنامه‌های منعقد در زمان حکومت‌های تزاری ملغی شده اعلام می‌شود (البته منظور الغای امتیازات داده شده به روس‌ها بود، نه عهدنامه‌های ارضی و مرزی). در ماده ۱۱ به حقوق برابر ایران و شوروی در امر کشتیرانی اعم از تجاری و نظامی

تاکید گردیده و مواد ۱۳ و ۱۴ مربوط به امور شیلات در این دریاست. از جمله از ایران خواسته می‌شود که برای تامین معاش مردم روسیه امتیاز شیلات به روسیه داده شود. این تقاضا با انعقاد قرارداد امتیاز برای مدت ۲۵ سال در سال ۱۹۲۵ برآورده می‌شود. در سال ۱۹۴۰ در عهدنامه مربوطه به تجارت و بحریمایی ضمن تاکید مجدد به اصول مربوطه مندرج در عهدنامه ۱۹۲۱ ناظر به دریای مازندران، موافقت می‌شود برای هر یک از طرفین تا ۱۰ مایل آب‌های ساحلی به عنوان منطقه انحصاری ماهی‌گیری در نظر گرفته شود و ماورای آن به عنوان منطقه مشاع و مشترک مورد استفاده طرفین قرار گیرد و در سند منتظم به این عهدنامه از دریای مازندران به عنوان دریای مشترک ایران - شوروی یاد می‌شود. در سال‌های قبل از انقلاب عهدنامه بین دو دولت درباره حفظ محیط زیست دریایی منعقد گردید. البته باید یادآوری شود در این دوره ایران به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی از جمله اختلافات ایدئولوژی، عدم آزادی ارتباطات به ویژه از سوی شوروی، نگرانی از مطامع روس‌ها برای اخذ امتیازات نفتی در سال ۱۹۴۴، بحران آذربایجان ۱۹۴۶، عدم تمدید قرارداد شیلات ۱۹۵۱، فراتر از همه ورود ایران به جرگه نظامی - امنیتی جهان غرب مانند پیمان بغداد - سنتو و قرارداد امنیتی دوجانبه با آمریکا همه و همه سبب گردید که ایران نخواهد و یا نتواند از تمامی حقوق حقه خود در دریای مازندران مانند ایجاد ناوگان نظامی در دریای مازندران و غیره استفاده بهینه نماید. همین امر موجب اختلاف رویه بین دو دولت در رابطه با استفاده از ایران دریای مشاع و مشترک گردید. نکته‌ای که بعدها مورد استناد نواخستگان ساحلی گردیده است.

همان گونه که مستحضرید مساله رژیم

حقوقی دریای خزر و اختلافات در این**زمینه پس از فروپاشی شوروی و****شکل گیری پنج کشور در ساحل****دریای خزر به وجود آمد. به صورت****فشرده مهمترین مشکلات و****اختلاف نظرهای سیاسی، حقوقی،****جغرافیایی و اقتصادی که منجر به****بن بست در تعریف یک رژیم حقوقی****مشخص گردید چه مواردی هستند؟**

به طور کلی در مورد دریاچه‌های بین‌المللی،

نظام حقوق بین‌المللی واحدی وجود ندارد. بلکه در

این مورد از سه رویه متفاوت استفاده شده است:

تقسیم کامل، تقسیم برابر و مشاع که در مورد دریای

مازندران نوع خاصی از نظام حقوقی مشاع

Sui generis در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰

استفاده شده است. پس از فروپاشی شوروی طبق

کنوانسیون جانشینی دولت‌ها، کشورهای تازه

استقلال یافته ملزم به پذیرش تعهدات کشور ما در

قبل به ویژه در رابطه با قراردادهای ارضی و مرزی از

جمله آب‌های مشترک می‌باشند. به همین جهت

سه کشور ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری

آذربایجان در کنفرانس آلمانی پای‌بندی خود را به

تعهدات شوروی سابق اعلام داشتند. ولی پس از

چندی دولت‌های آذربایجان و قزاقستان

خط‌مشی‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. با اینکه

دولت‌های روسیه و ایران اشعار داشته بودند نظام

حقوقی جدید باید در چارچوب عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و

۱۹۴۰ با در نظر گرفتن مقتضیات اقتصادی و سیاسی

روز تنظیم شود، ولی دولت‌های مذکور با

نادیده‌انگاشتن عهدنامه‌های مورد بحث به طور

یکجانبه نظام‌های حقوقی متفاوتی را مدعی شدند:

جمهوری آذربایجان با توجه به رویه مسلط در رابطه

با دریاچه‌های بین‌المللی خواهان تقسیم کامل دریای

خزر بر مبنای طول ساحل گردید و به همین جهت

اقدام به انعقاد قراردادهایی با شرکت‌ها و

کنسرسیوم‌های خارجی درباره بهره‌برداری از منابع

هیدروکربن بستر و زیربستر دریای مجاور خود نمود

که با اعتراض رسمی دولت روسیه روبه‌رو گردید.

دولت قزاقستان به استناد اینکه دریای خزر از طریق

کانال‌های تعبیه شده در رودخانه‌های ولگا و دون به

دریای سیاه و بالتیک مرتبط شده، لذا خصوصیت

دریای آزاد را احراز کرده است و بدین سبب نظام

حقوقی ۱۹۸۲ دریای آزاد باید به دریای مازندران

تسری داده شود و تحدید حدود دریایی بین دول

ساحلی صورت گیرد و به همین جهت آزادی عمل

خود را برای انعقاد قراردادهای نفتی در بستر دریای

مجاور خود محفوظ داشت. دولت ترکمنستان پس

از چندی تاخیر، خواهان برقراری نظام مشاع

محدود Limited Condominium شد. یعنی تا

۴۰ الی ۴۵ مایل به عنوان منطقه انحصاری ملی در

نظر گرفته شود و ماورای آن به عنوان منطقه مشاع

پیش‌بینی گردد و یک نهاد منطقه‌ای بر فعالیت‌های

توافق شده از سوی دول ساحلی نظارت و کنترل

داشته باشد. پریماکف وزیر خارجه وقت روسیه نیز

طرحی غیر رسمی در همین زمینه مطرح نمود. ولی

دولت روسیه از ابتدا نوعی رویه دوگانه‌ای را در پیش

گرفت یعنی ضمن آنکه تاکید خاص به نظام مشاع

داشت ولی در عین حال شرکت‌های روسی لوک اوایل

و گاسپروم در کنسرسیوم‌های بین‌المللی مشارکت

داشتند. پیگیری همین رویه دوگانه سبب گردید که

روسیه به یکباره در سال ۱۹۹۸ اقدام به انعقاد

قراردادی با دولت قزاقستان درباره تقسیم بستر

مناطق شمالی براساس طول سواحل و خط منصف

تغییر داده شده نمود. سپس قرارداد مشابهی با دولت

جمهوری آذربایجان ناظر به تقسیم بستر و استفاده

مشترک از آب‌های فوقانی و امور مربوط به آن منعقد

کرد. نکته در خور توجه این که در عهدنامه‌های

۱۹۲۱ و ۱۹۴۵ به هیچ وجه طول سواحل مبنای نظام

حقوقی پیش‌بینی نشده بود. زیرا در غیر این صورت

نظام مشاع تحقق پیدا نمی‌کرد و دریای مازندران از

همان ابتدا دریای تقسیم شده تلقی می‌شد. روس‌ها

با این اقدام شرکت‌ها و کنسرسیوم‌های خارجی را

راضی نمودند، زیرا شرکت‌های مورد بحث خواهان

آن بودند که حوزه‌های امتیاز آنها عاری از هر گونه

چالش باشد. به همین جهت آنها از همان ابتدا از

موضع آذربایجان و قزاقستان ناظر به تقسیم دریای

مازندران حمایت می‌کردند. دوم آنکه روس‌ها با این

عمل تا حدود زیادی نظرات و خواسته‌های کشورهای

تازه استقلال یافته را تامین کردند و فراتر از همه

خواست‌های سنتی خود را درباره آزادی کشتیرانی و

شیلات محفوظ داشتند.

دولت ایران که به یکباره در قبال عمل انجام

شده قرار گرفته بود، ضمن اولویت قایل شدن برای

نظام مشاع، پیشنهاد تقسیم برابر دریای مازندران

براساس ۲۰ درصد برای هر یک از کشورهای ساحلی

را نمود که با استقبال سایر دول ساحلی روبه‌رو

نگردید. پس از آن دولت ایران که به موجب

عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دارای حقوق برابر و

مشترک در دریای مازندران بوده است و پس از

فروپاشی شوروی از مجموع قراردادهای مورد بحث

نوعی سهم ۵۰ درصد مستفاد می‌شد، اینک در نتیجه

اقدامات دوجانبه دیگر کشورهای ساحلی، حقوق حقه

خود را دچار تضییع فاحشی می‌دید لذا بر آن شد برای

حفظ حداقل حقوق تاریخی خود اجازه ندهد دیگران

در محدوده ۲۰ درصد آب‌های مجاور فعالیت اقتصادی

در رابطه با منابع بستر و زیربستر آن داشته باشند و به

همین جهت مانع فعالیت بریتیش پترلیوم در حوزه البرز

گردید. و از این تاریخ مذاکراتی را با جمهوری آذربایجان

و ترکمنستان در پیش گرفته است.

بی‌شک تقسیم بستر دریا مغایر با اصول مندرج

در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از جمله معضل عمده

و مانع دسترسی به نظام حقوقی جدید مورد توافق

همگان شده است. نکته دیگر مربوط به مساله

شیلات است. طرح پیشنهادی روس‌ها در این مورد

نیز به ترتیبی است که بیشترین سهم را برای آنها در

نظر می‌گیرد. بدین ترتیب که روس‌ها منطقه‌ی

دریای مجاور را به عنوان منطقه ویژه و مستثنی اعلام

داشته و نظام سهم‌بندی را برای ماورای آن براساس

سابقه صید در پهنه دریا یا در محدوده ساحلی،

تکنولوژی مورد استفاده، نسبت میزان تکثیر ماهی

و غیره پیش‌بینی نموده‌اند و بر این اساس روسیه

بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهد.

با توجه به آن که گذشته از مساله شیلات در

مورد نظامی کردن دریای خزر، محیط زیست دریایی

نیز از لحاظ حقوقی و عملی نیز توافق‌های صورت

گرفته است و به دیگر سخن درباره صور مختلف دریا

توافق‌هایی انجام گردیده است، لذا بسیاری بر آند

روس‌ها با ادامه وضع موجود یعنی تقسیم de facto

دریای مازندران، برقراری رژیم حقوقی de jure

مورد نظر را به بوته فراموشی سپارند.

بعد از ناکامی اولین اجلاس سران**کشورهای ساحلی دریای خزر در****اردیبهشت سال ۱۳۸۱ (آوریل ۲۰۰۲)****در ترکمنستان، اجلاس تهران دومین****نشست سران برای برون رفت از****بن بست ۱۷ ساله و صدور اولین****اعلامیه سیاسی به شمار می‌رود.****ارزیابی کلی شما از نشست تهران و****میزان موفقیت آن چیست؟**

۱- در نشست تهران درباره مسایل حقوقی

دریای مازندران به ویژه در خصوص تقسیم بستر دریا

که از اهم مسایل است، تصمیمی گرفته نشد. به

علاوه ضرب‌الاجلی برای تحقق هدف‌های مندرج

در اعلامیه پیش‌بینی نشده است. بیش از آن که

مسایل حقوقی مطرح نظر باشد عمدتاً مسایل

سیاسی مورد توجه، بررسی و مبنای توصیه قرار گرفته

است.

۲- با این که قدرت‌های خارجی از لحاظ

سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز منطقه دریای

مازندران و انتقال آن به بازارهای جهانی حضور

گسترده و موثر دارند، ولی در اعلامیه مورد بحث

کوشش شده است از جهات نظامی، امنیتی و سیاسی محدودیت‌هایی برای حضور قدرت‌های مزبور در نظر گرفته شده است. البته این موانع و محدودیت‌ها ناظر به پایگاه‌های موجود در برخی از کشورهای منطقه نیست بلکه معطوف به دادن پایگاه در آینده است.

۳- برخی از اصول مندرج در اعلامیه در واقع تکرار اصول منشور ملل متحد به ویژه مفاد بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ منشور است: مانند تعهد به اینکه در صورت بروز اختلاف دولت‌های ساحلی باید بر آن شونده مشکلات پیش آمده را به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و یا از هر گونه تهدید و یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و حاکمیت ملی یکدیگر خودداری نمایند. و یا اینکه اجازه ندهند سرزمین آنها به عنوان پایگاهی برای تجاوز به دیگر کشورهای ساحلی مورد استفاده قرار گیرد. این ماده تداعی‌کننده مفاد ماده ۵ مندرج در عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی است.

۴- برخی از اصول اعلامیه، باز تعریف تصمیمات گرفته شده قبل است. مانند توسعه برنامه شاهراه ارتباطی شمال به جنوب که هفت سال قبل احداث شاهراه مزبور بین هند، ایران و روسیه پیش‌بینی شده بود و یا مرتبط ساختن خطوط راه‌آهن ایران به ترکمنستان، قزاقستان و روسیه.

۵- به طور کلی اعلامیه اصول که عمدتاً سندی سیاسی است بیش از هر چیز و هر کس به نفع روسیه و ناظر به تقویت و تحکیم نفوذ این کشور در امور اقتصادی کشورهای ساحلی دریای مازندران است، که بی‌تردید اثرات خاص خود را در سایر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در پی خواهد داشت. به دیگر سخن زمینه را برای احیای نفوذ و سلطه سیاسی روسیه فراهم خواهد ساخت و موضع روسیه را در قبال قدرت‌های رقیب تقویت خواهد کرد.

به صورت مشخص جناب عالی کدام سیستم را برای تقسیم بستر و زیربستر دریای خزر که متضمن منافع پنج کشور ساحلی باشد مناسب‌تر و عادلانه می‌دانید؟

به طور کلی در این مورد، سیستم تقسیم‌بندی مورد نظر بستگی به ماهیت حقوقی رژیم مشاع از یک سو و شرایط و مقتضیات اقتصادی و ژئومورفولوژیک از سوی دیگر دارد. زیرا در رویه دولت‌ها در رابطه با سرزمین‌های مشترک از چهار نوع رژیم مشاع Condominium استفاده شده است:

الف) رژیم مشاع همانند آنچه در حقوق مدنی داخلی کشورها پیش‌بینی شده است. یعنی طرف‌های ذینفع و ذیمدخل در تمامی موضوع مورد

مشاع شریک هستند و استفاده یکی منوط به موافقت دیگری است. به همین جهت یک نهاد مشترک یا منطقه‌ای بر اعمال و اقدامات طرفین نظارت موثر دارد.

ب) طرفین ذینفع از لحاظ مدیریت و اداره سرزمین مشاعی اقدام به نوعی تقسیم می‌نمایند. یعنی هر یک منطقه خاصی را اداره و بهره‌برداری می‌نمایند. مانند آنچه در مورد سودان بین دولت‌های مصر و انگلستان تا ۱۹۵۴ و یا منطقه بی‌طرف (قبل از تقسیم کامل) بین عربستان و کویت در جریان بود.

ج) طرفین نوعی مدیریت به صورت چرخش (Rotatzen) در اداره سرزمین مشاع را به عهده می‌گیرند. مانند توافق فرانسه و انگلستان برای اداره و بهره‌برداری از جزایر نیوهیبرید (NewHibrieds).

د) سرزمین مشاع یا پهنه آبی مشاع به صورت res Commonzus یا مشترکات عامه برای طرفین مورد استفاده قرار می‌گیرد، در این نوع مشاع از لحاظ استفاده و بهره‌برداری استاندارد، میزان و ضوابط خاصی پیش‌بینی نشده است. هر یک از طرفین مجازند به نسبت امکانات و توانایی‌های فنی از منطقه مورد بحث استفاده نمایند. چه بسا ممکن است یکی بیش از دیگری از پهنه آبی مشاعی استفاده و بهره‌برداری نمایند. به دیگر سخن نوعی اختلاف رویه پدیدار می‌شود. در این نوع نظام حقوقی مشاع، نهاد یا سازمان مشترکی برای نظارت و کنترل فعالیت‌های طرفین پیش‌بینی نمی‌شود. فراتر از همه در این نوع نظام مشاعی طول سواحلی به هیچ وجه مطرح نیست.

بنابراین آنچه از مفاد عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ استنباط می‌شود، رژیم حقوقی دریای مازندران از نوع رژیم مشاع res Commonzus یعنی نوع چهارم است و آنچه از مندرجات دو عهدنامه مورد بحث مستفاد می‌گردد طرفین این پهنه آبی یعنی ایران و شوروی از نوعی حقوق ۵۰ درصد بهره‌مندند. البته اختلاف رویه بین دو دولت از لحاظ میزان بهره‌برداری و وسعت فعالیت و غیره ممکن است در امر تقسیم نهایی مطرح نظر قرار گیرد. در این رابطه نکته در خور توجه این است که روسیه و دیگر دولت‌های ساحلی برخلاف اصول و تعهدات مندرج در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ طول سواحل را مبنای تقسیم‌بستر در یا بین خود قرار داده‌اند و در نتیجه سبب تضییع فاحش حق قانونی و تاریخی ایران شده است. بنابراین ادعا و استدلال نظر بایف رییس جمهور قزاقستان و دیگران دایر بر اینکه عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به تاریخ سپرده شده است، در واقع نادیده انگاشتن تعهدات قراردادی

روسیه و دولت‌های جانشین شوروی در قبال حقوق تاریخی ایران است.

بنابراین با در نظر گرفتن تعهدات قراردادی مندرج در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رویه مورد ادعای طرف‌های مقابل، تقسیم بستر و زیربستر می‌بایست با توجه به اصول مربوط عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ براساس قاعده Equzty یا نصف مبنای تقسیم قرار گیرد.

همانگونه که مستحضرید در جریان نشست سران اکو در تهران در سال ۱۳۷۰ آقای هاشمی رفسنجانی، رییس جمهور وقت ایران، اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر (کاسکو) را (البته بدون حضور رییس جمهور روسیه و با شرکت نماینده این کشور) برگزار نمود. این مکانیسم در طی ۱۷ سال گذشته به دلایل مختلف از جمله مخالفت آذربایجان ناکام ماند. در مرحله کنونی ارزیابی شما از پیشنهاد آقای احمدی نژاد برای تشکیل سازمان همکاری اقتصادی کشورهای ساحلی خزر چیست؟

چنان که می‌دانید بعد از فروپاشی شوروی به اهتمام دولت ترکیه کنفرانسی به منظور برقراری اتحادیه‌ای از کشورهای ساحلی دریای سیاه برگزار گردید که در این کنفرانس بعضی از کشورهای غیرساحلی دریای سیاه چون آلبانی و جمهوری آذربایجان مشارکت داشتند. این اتحادیه تا حدودی قرین موفقیت بوده است. مقارن آن به ابتکار جمهوری اسلامی ایران نیز طرحی ناظر به همکاری میان کشورهای ساحلی دریای مازندران تنظیم و کنفرانسی در این خصوص در تهران برگزار گردید. این طرح پیشنهادی که قرار بود مقر آن در ایران باشد، به دلیل مخالفت جمهوری آذربایجان دچار توقف گردید.

گو اینکه چهار کشور ساحلی دریای مازندران یعنی ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ایران از قبل در سازمان همکاری اقتصادی اکو حضور داشته و همراه با دیگر اعضا در طلب نیل به فرآیند همکاری‌های اقتصادی مورد بحث بوده‌اند ولی تاکنون سازمان مزبور نتوانسته است آن چنان که باید و شاید انتظارات اقتصادی مورد نظر را برآورده نماید. اینک سوال این است سازمان جدید مورد پیشنهاد تا چه حد می‌تواند به این مقصود دست یابد؟ البته از لحاظ اصولی ایجاد بازار اقتصادی مشترک دریای مازندران در خور توجه است. با ملاحظه اینکه روسیه از قبل در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز سه کشور

ساحلی یعنی ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان مشارکت داشته است، و اینک بر آن است سازمان کشورهای تولید و صادرکننده گاز مرکب از روسیه، ایران، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان را تشکیل دهد، بی تردید در بازار اقتصادی مشترک مورد بحث نقش محوری خواهد داشت. البته این رویداد برای کشورهای تازه استقلال یافته که از احیای سلطه و نفوذ روسیه نگرانند و برآند از طریق گسترش پیوندهای اقتصادی با دیگر قدرت‌های جهان، استقلال و آزادی عمل خود را حفظ نمایند، ایجاد چنین بازاری با حضور محوری برادر بزرگ چندان خوش آیند نخواهد بود.

درباره پیشنهاد روسیه در مورد فعالیت‌های نظامی در دریای مازندران که در قالب "فرمول حفظ توان پایه در نیروهای نظامی کشورهای حاشیه" و ایجاد "ساختار نظامی در دریای مازندران در حد کافی و معقولانه" مطرح شده است چه نظری دارید؟

چنان که می‌دانیم پیشنهاد ایران از ابتدا دایر به غیر نظامی کردن دریای مازندران و استفاده از آن به عنوان پل دوستی و همکاری بین دول ساحلی بوده است. ولی روسیه شدیداً معتقد به میلیتاریزه کردن یا نظامی کردن این دریا بوده است. زیرا روسیه نیک می‌داند که پایگاه‌های موجود در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مشمول ضرب‌الاجل زمانی پنج یا ده ساله و یا بیشتر است. در ضمن از لحاظ ثبات سیاسی و امکان تمدید آنها همواره تردیدهایی وجود دارد. بنابراین دریای خزر به عنوان پایگاه دریایی مطمئن، پایدار و از لحاظ سیاسی بی‌دردسر است و از این پایگاه روسیه قادر به کنترل آسیای مرکزی، قفقاز و حتی همسایه‌های جنوبی آنها می‌باشد.

به همین جهت روسیه قسمت عمده‌ای از ناوگان دریایی خود را از دریای سیاه به این دریا منتقل نموده است. از سوی دیگر از آنجایی که ممکن است برخی از کشورهای ساحلی برای آن که تحت نفوذ و سلطه یکجانبه روسیه قرار نگیرند، بر آن خواهند شد تا به پیمان نظامی چون ناتو ملحق شوند یا مشارکت برخی از قدرت‌های خارجی چون آمریکا را برای توسعه ساختار نظامی - دریایی خود خواستار شوند. بنابراین روسیه برای پیشگیری از چنین احتمالاتی بر آن است در ترتیبات منطقه‌ای آتی، اصولی مبنی بر عدم حضور و مشارکت دولت‌های خارجی در دریای مازندران را پیش‌بینی کند. بعلاوه مشارکت نظامی کشورهای ساحلی نیز براساس نوعی سهمیه‌بندی از لحاظ سوابق، مقتضیات، امکانات در

حد کافی و معقولانه در نظر گرفته شود به نحوی که برتری و هژمونی روسیه در این دریا محفوظ بماند. یکی از مواردی که در اجلاس خزر توجه بسیاری را به خود جلب نمود سفر ولادمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه به ایران بود که نخستین سفر یک مقام بلند پایه روسی پس از چندین دهه به شمار می‌رفت. ارزیابی شما از این سفر و دورنمای روابط تهران - مسکو با توجه به پیچیدگی موجود و نیز تاثیر این سفر به صورت مشخص بر روند پرونده هسته‌ای ایران چیست؟

روابط ایران و روسیه رابطه‌ای است توأم با نگرانی و انتظار. نگرانی از این جهت که اعتماد و اطمینان آن چنان به پایداری همکاری روسیه با ایران به نظر نمی‌رسد، زیرا روسیه بر آن بوده که از ایران برای پیشبرد برخی از درخواست‌های خود در قبال غرب استفاده ابزاری نماید. به دیگر سخن موضع روسیه در قبال ایران موضعی تاکتیکی و در قبال جهان غرب و آمریکا موضعی استراتژیک است. این امر بخصوص در مورد مساله تکنولوژی هسته‌ای ایران کاملاً مشهود است. چنان که ایران برای پایان دادن به صلاحیت انحصاری دول غربی در رابطه با مذاکرات هسته‌ای با خود، بر آن شد از طریق اجرای استراتژی نگاه به شرق یعنی وارد نمودن روسیه، چین و هند به جرگه دولت‌های مذاکره‌کننده با ایران، روند مذاکرات را تا حدودی به نفع خود تغییر دهد. ولی این انتظار پس از آرای مثبت چین و روسیه به قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت به نافرجامی انجامید. از سوی دیگر روسیه نه تنها به تعهدات خود در رابطه با برنامه هسته‌ای بوشهر پایدار نبوده بلکه علی‌رغم اظهار نظرات جانبی به نفع ایران، درباره تعلیق برنامه غنی‌سازی ایران با دول غربی همراه و هم‌صدا بوده است. سفر پوتین به ایران نه تنها به تسهیل حل مساله ایران کمک نخواهد کرد، بلکه موجب پیچیدگی بیشتر این مساله خواهد شد و دول غربی را بر آن خواهد داشت که اقدامات گسترده‌تری را خارج از شورای امنیت علیه ایران در پیش گیرند. به دیگر سخن کلید حل مشکلات ایران در گروی نیل به تفاهم با غرب است نه روسیه.

پوتین در مصاحبه خود در تهران در مورد علل تاخیر در راه اندازی نیروگاه بوشهر علت آن را کاملاً فنی و مربوط به کهنه بودن قطعات آلمان با تکنولوژی ۳۰ سال قبل آن عنوان نمود. بسیاری از مردم و مقامات ایرانی

به این اظهار نظر به دیده شک و تردید می‌نگرند و دلیل اصلی آن را کاملاً سیاسی و بازی روس‌ها با کارت ایران در مقابل غرب به ویژه آمریکامی‌دانند. دیدگاه شما در این رابطه چیست؟

به طور کلی روسیه درباره علل تاخیر در خصوص ایفای تعهدات خود در راه اندازی نیروگاه بوشهر به دلایل مختلف زیر متوسل شده است.

الف) عدم ایفای تعهدات ما از سوی ایران
ب) دلایل فنی ناظر به فرسوده بودن قطعات آلمانی مربوط به ۳۰ سال قبل

ج) با ملاحظه این که روسیه به قطعنامه‌های شورای حکام و قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت ناظر به تعلیق پروسه غنی‌سازی اورانیوم رای مثبت داده است، لذا تا مادامی که مساله تکنولوژی هسته‌ای مورد بحث حل نشده است، روسیه به سبب پای‌بندی به قطعنامه‌های مذکور از ادامه انجام تعهدات خود معذور می‌باشد.

به علاوه روسیه یکی از اعضای گروه ۵+۱ است و بنابراین خود را تا حدودی ملزم به همکاری با مواضع گروه مزبور می‌داند.

روسیه گو اینک از لحاظ تاکتیکی ظاهراً با ایران همراه است و گهگاه بیاناتی در این رابطه در انتقاد از تصمیمات آمریکا ابراز می‌دارد، ولی از جهات استراتژیک تا این لحظه همراه و همگام با دول غربی به ویژه آمریکا در تصمیمات متحده از سوی آنها در قبال ایران بوده است. بعلاوه روسیه به طور سنتی در سیاست خارجی خود همواره بر آن بوده از غیرمساله، مساله بسازد و سپس درباره حل آنها با دولت‌های رقیب وارد مذاکره و داد و ستد شود و بدینوسیله به اخذ امتیازاتی نایل گردد. اینک که ایران به عنوان مساله‌ای بس جدی مطرح شده است، بی‌تردید فرصتی مناسب برای استفاده ابزاری و در عین حال دوگانه می‌باشد. از یک سو تعاملات اقتصادی خود را با ایران افزایش دهد، از سوی دیگر از ورق ایران در مقابل غرب استفاده‌های زیرا را بنماید:

- ۱- جایگاه و نقش خود را در روابط بین‌الملل ارتقا دهد.
- ۲- حضور و نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد.
- ۳- هژمونی آمریکا را دچار کاستی نماید.
- ۴- یکه تازی بدون همکاری سایر قدرت‌ها محکوم به شکست است.
- ۵- در مسایل جهانی و منطقه‌ای منافع سایر قدرت‌های ذینفع نباید نادیده گرفته شود.
- ۶- روسیه در رابطه با منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در تجربه و تحلیل‌هایی با مدعیان مبارزه با آن همراه و همگام است.